

سازمان همکاری اقتصادی (اكو)؛ دستاوردها و چشم اندازها^۱

کتاب «سازمان همکاری اقتصادی (اكو) دستاوردها و چشم اندازها» اثری است به قلم خانم دکتر الهه کولایی و آقای محمد مودب که از سوی موسسه انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است. این اثر چنانچه نویسندگان کتاب در مقدمه آن نیز یادآور شده‌اند، با هدف ارائه تصویری از عملکرد اكو و تبیین دستاوردها و چشم اندازهای فراروی این سازمان نگاشته شده است. کتاب مذکور در ۲۲۰ صفحه، شامل یک پیشگفتار و پنج فصل به همراه یک بخش ضمیمه (نمودار و جداول آماری) تدوین گردیده است.

فصل نخست با عنوان شکل‌گیری و گسترش سازمان همکاری اقتصادی (اكو) مشتمل بر یک مقدمه و چهار بخش است که در بخش نخست با مرور اجمالی تاریخی، زمینه‌های شکل‌گیری سازمان همکاری برای عمران منطقه‌ای (آ. سی. دی) توسط سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه در سال ۱۹۶۴ و مسائلی مانند کارکرد و روابط تجاری این سازمان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در انتهای این بخش، نویسندگان عواملی مانند عدم تمایل کشورهای عضو به چشم‌پوشی از منافع ویژه خود، رشد سریع درآمدهای ارزی ایران در پی افزایش بهای نفت و نبود جنبه‌های هم تکمیلی اقتصادی را از مهمترین عوامل ناکامی این سازمان ذکر می‌کنند که منجر به تعلیق فعالیت آن در سال ۱۹۷۹ و انحلال در سال ۱۹۸۰ گردید.

در بخش دوم زمینه‌های پیدایی سازمان همکاری اقتصادی (اكو) به عنوان جانشین سازمان همکاری برای عمران منطقه‌ای (آ. سی. دی) در سال ۱۹۸۵ و نیز مواردی مانند اهداف، ارکان (شامل کارگزاری‌های تخصصی، موسسه‌های منطقه‌ای و دبیرخانه) و همکاری

۱. کولایی، الهه و مودب، محمد. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۸۸)، چاپ اول، ۱۰۰۰ نسخه، ۲۲۰ صفحه.

با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر اساس سند پایه اکو (عهدنامه ازبک) مورد توجه قرار گرفته است.

بخش سوم با عنوان رویکردها و راهبردهای اکو، به کوشش کشورهای عضو برای ایجاد دگرگونی‌های جدی در سازمان طی سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۲ اشاره می‌کند و خلاصه‌ای از مهمترین مفاد طرح عمل کویت (مصوب شورای وزیران اکو در فوریه ۱۹۹۳)، بیانیه استانبول یا دورنمای بلند مدت اکو (مصوب شورای وزیران اکو در ژوئیه ۱۹۹۳) و طرح کلی آلمانی (مصوب اکتبر ۱۹۹۳) را به عنوان طرح‌های تعیین‌کننده چارچوب کلی توسعه ساختار اجتماعی و اقتصادی اکو و نیز اولویت‌های همکاری در این سازمان در آن مقطع مورد بررسی قرار داده است. در ادامه همین بخش دو طرح مهم مصوب اکو برای فاصله سال‌های ۲۰۱۵-۱۹۹۶ شامل راهبرد همکاری اقتصادی (۲۰۰۵-۱۹۹۶) به عنوان یکی از یازده سند عهدنامه بازنگری شده ازبک در سال ۱۹۹۶ و نیز سند چشم‌انداز اکو ۲۰۱۵ مصوب سال ۲۰۰۴ مورد بررسی قرار گرفته است.

در نهایت در بخش چهارم و پایانی فصل اول، نشست‌های مقام‌ها و مسولان با تاکید بر نشست سران اکو مورد توجه قرار گرفته و در این راستا ۱۱ نشست سران به همراه خلاصه‌ای از مهمترین مصوبات هر نشست از نخستین نشست سران در ۱۹۹۲ در تهران تا دهمین نشست در ۱۱ مارس ۲۰۰۹ در تهران مورد بررسی قرار گرفته است.

نویسندگان در فصل دوم در ۱۰ بخش مجزا به واکاوی وضعیت ۱۰ کشور عضو اکو شامل جمهوری آذربایجان، ازبکستان، افغانستان، ایران، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ترکیه، قرقیزستان و قزاقستان می‌پردازند. در این فصل با مرور اجمالی ویژگی‌های اصلی هریک از کشورهای عضو (جغرافیای سیاسی، تاریخ مختصر، ساختار سیاسی، اقتصاد، تجارت خارجی و مذهب و فرهنگ)، دید کلی از وضعیت کشورهای عضو اکو ارائه شده است.

فصل سوم کتاب نیز با عنوان همکاری‌های بین‌المللی اکو شامل دو بخش مجزا است. در بخش نخست همکاری‌های اکو با سازمان ملل متحد (شامل قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد اکو، موافقت‌نامه‌های منعقد شده میان سازمان ملل و اکو و یادداشت تفاهم‌های منعقد شده میان آژانس‌های تخصصی سازمان ملل و اکو) و در بخش دوم یادداشت تفاهم‌های منعقد شده میان اکو و دیگر سازمان‌های بین‌المللی (سازمان‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای) مورد واکاوی قرار گرفته است.

فصل چهارم با عنوان « دستاوردها و چشم اندازها » به بررسی مهمترین دستاوردهای اکو در قالب چهار بخش مجزا می‌پردازد.

در بخش نخست فصل چهارم، همکاری‌های اقتصادی و تجاری در هفت مورد شامل ساختار تعرفه در اکو (محدودیت‌های تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای)، مسائل تجاری منطقه، کشاورزی و صنعت، گردشگری، موسسه‌های اقتصادی اکو (از جمله بانک توسعه و تجارت اکو، شرکت بیمه اتکایی اکو و صندوق ویژه اکو برای بازسازی اقتصادی افغانستان)، موافقت‌نامه‌های اقتصادی (موافقت‌نامه اکوتا و موافقت‌نامه تسهیل صدور روادید) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بخش دوم فصل چهارم به همکاری‌های بخش حمل و نقل و ارتباطات اختصاص دارد که در آن با اشاره به موقعیت مناسب جغرافیایی اکو در بخش حمل و نقل و نیز تصویب طرح‌هایی مانند برنامه عمل برای دهه حمل و نقل اکو (۲۰۰۷-۱۹۹۷) مصوب سال ۱۹۹۸ و موافقت‌نامه چارچوب حمل و نقل و ترانزیت (از ۱۹ مه ۲۰۰۶ لازم‌الاجرا شده‌است)، همکاری میان اعضای سازمان در این حوزه در چهار بخش مجزا شامل حمل و نقل ریلی، حمل و نقل جاده‌ای، حمل و نقل هوایی، حمل و نقل دریایی و توسعه ارتباطات پستی نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

بخش سوم فصل چهارم، همکاری‌های اعضای اکو در بخش انرژی و منابع طبیعی را با توجه به موقعیت مطلوب کشورهای عضو در این بخش و نیز مفاد عهدنامه ازمیر (۱۹۹۰) و طرح عمل کویت (۱۹۹۳) و تصویب طرح‌هایی مانند طرح عمل اکو برای همکاری در زمینه انرژی (۲۰۰۵-۲۰۰۱) در سه قسمت مجزا شامل انرژی، معدن و محیط زیست مورد توجه قرار داده است.

بخش پایانی فصل چهارم اختصاص به همکاری‌های فرهنگی و اجتماعی اعضای اکو دارد. در این بخش با اشاره به ویژگی‌های مشترک فرهنگی و ظرفیت‌های قابل توجه در مناطق اکو در بخش فرهنگی، مسائل مربوط به آن در دو بخش همکاری‌های فرهنگی و آموزشی (شامل موسسه فرهنگی اکو، بنیاد علمی اکو، موسسه آموزشی اکو و دانشکده بیمه اکو) و همکاری‌های اجتماعی (شامل بخش‌های بهداشت و کنترل مواد مخدر) مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل پنجم و پایانی نیز به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص دارد که نویسندگان پس از ارائه آن، به ارائه راه‌کارهای پیشنهادی خود برای رفع مشکلات و نقاط ضعف اکو می‌پردازند. در بخش جمع‌بندی، نویسندگان با اشاره به ارتقا و جهه بین‌المللی اکو در پی افزایش اعضای آن از جمله تصویب بیش از دوازده قطعنامه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد اکو و انعقاد یادداشت تفاهم‌های متعدد با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، به مرور و جمع‌بندی مطالب ارائه شده در کتاب در چهار حوزه بازرگانی، حمل و نقل، انرژی و فرهنگی و اجتماعی می‌پردازند.

در قسمت پایانی این بخش نیز به چالش‌ها و مشکلات پیش روی اکو برای تحقق اهداف پیش‌بینی‌شده اشاره می‌گردد و مواردی مانند عدم توجه به دگرگون‌سازی اجتماعی و اقتصادی در ابعاد گسترده، ناهمگونی اهداف وسیع با کارآمدی اقتصادی، فشارهای ناشی از کمبود سرمایه و عقب‌ماندگی در فناوری بخشی از مشکلات این کشورها در چارچوب سازمان همکاری اقتصادی، ادامه سیاست‌های حمایت‌گرایانه از صنایع ملی را، از جمله علل و عوامل کندی پیشرفت این سازمان بر می‌شمرند. نویسندگان با اشاره به میزان حجم تجارت درون منطقه‌ای (به عنوان یکی از شاخص‌های مهم در ارزیابی موفقیت هر سازمان منطقه‌ای در حوزه اقتصادی) به این نکته اشاره می‌کنند که به‌رغم افزایش ۳۰۰ درصدی حجم تجارت درون منطقه‌ای اکو از ۵/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۶ به ۱۶/۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ و افزایش آن از ۵۱۱/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ به ۵۸۵/۸۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸، حجم کلی تجارت منطقه‌ای در اکو در حدود شش درصد است که رقم مطلوب و امیدوارکننده‌ای نیست.

در بخش نتیجه‌گیری، نویسندگان با مرور نقاط قوت و ضعف هر یک از کشورهای عضو، دگرگونی و تحول در نظام اداری کشورهای عضو اکو، بهره‌گیری از جنبه‌های مهم تکمیلی اجتماعی (در عین پذیرش و توجه به وجود برخی تفاوت‌ها)، افزایش مبادلات اجتماعی- فرهنگی، توجه به شبکه‌های ارتباطی اعضا و گسترش اهداف صنعتی مشترک را برای ایجاد تحول در اکو ضروری می‌دانند و با توجه به چالش‌هایی مانند وجود ناهمگونی اساسی بین ظرفیت اقتصادی و میزان توسعه اقتصادی اعضای اکو، توزیع نابرابر منافع در چارچوب این سازمان، مشکلات ساختاری اقتصادی و ضعف تجارت، این نکته را مطرح می‌سازند که انتقال بخشی از قدرت تصمیم‌گیری به یک نهاد متمرکز، مستلزم تلاش پیگیر

برای ایجاد تحول در نگرش‌های نخبگان منطقه‌ای است که هوادار سیاست‌های تمرکز قدرت در درون واحدهای ملی هستند. براین اساس، نویسندگان بر این باورند که اراده نخبگان، رویکرد مثبت به همکاری در طرح‌های همگرایی و پذیرش پیامدهای این مساله برای موفقیت این طرح‌ها در سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، امری ضروری است.

پس از جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، نویسندگان به ارائه راه‌کارهای پیشنهادی خود برای رفع مشکلات و موانع جدی در مسیر اجرایی کردن اهداف سازمان همکاری اقتصادی (اکو) می‌پردازند. افزایش سطح مبادلات تجاری میان اعضاء با توجه به پایین بودن سطح مبادلات تجاری به دلیل سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های تولیدی اعضا در رشته‌ها و زمینه‌های مشابه و عدم توجه به مزیت نسبی و نسبت اندک شش درصدی تجارت درون منطقه‌ای اکو در مقایسه با سهم شصت درصدی اتحادیه اروپا و بیست درصدی آسه آن، مطالعه و شناسایی مزیت‌های نسبی هر یک از کشورها، ضرورت اقدام جدی برای ایجاد تسهیلات ارتباطی برای دسترسی کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان و جمهوری آذربایجان از طریق سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان به آب‌های آزاد، ضرورت اجرای کامل موافقت‌نامه‌های تجاری و بهره‌گیری از ظرفیت تولید و صادرات اعضا در برخی از اقلام و مواد اولیه، یکسان‌سازی و هماهنگ‌سازی قوانین و مقررات تجاری به منظور شکل‌گیری همگرایی کامل اقتصادی در سازمان، تعدیل سیاست‌های حمایتی توسط کشورها و اجرای موافقت‌نامه تعرفه و تجارت، ایجاد بازار مشترک و برقرار کردن تعرفه‌های ترجیحی و اصلاح نظام اداری و مدیریتی، از جمله مهمترین راهکارهای پیشنهادی نویسندگان کتاب برای بهبود وضعیت سازمان همکاری اقتصادی (اکو) به شمار می‌رود.

ارزیابی

در مجموع کتاب «سازمان همکاری اقتصادی (اکو) دستاوردها و چشم‌اندازها» از تقسیم‌بندی شکلی مناسب و منسجمی برخوردار است و رعایت ترتیب ارائه مطالب در قالب پیشگفتار، فصول، بخش‌ها، منابع (تفکیک مناسب منابع) جدول‌ها و نمودارها و نمایه، خواننده کتاب را با یک نظم منطقی و به دور از آشفتگی با مطالب کتاب همراه می‌سازد. متن روان و به دور از پیچیدگی، ویراستاری بسیار خوب و به کارگیری کلمات ساده در عین برخورداری از اصول علمی، بدون اشکالات نگارشی و املایی از نقاط قوت کتاب به شمار

می‌رود. بهره‌گیری کتاب از منابع دست اول و معتبر به ویژه بولتن‌ها، گزارشات و اسناد دبیرخانه اکو را باید از نقاط قوت آن برشمرد. این امر از آن رو حائز اهمیت است که در کتاب‌ها و یا مقالات مشابهی که در سال‌های اخیر درباره اکو نگاشته شده است، توجه دقیق و جامعی به محتوای این گزارش‌ها بویژه محتوی اسناد و قطعنامه‌ها نشده است و صرفاً به ذکر عنوان و یا شرح مختصر و ناقصی از آن بسنده شده است و در نتیجه حجم انبوهی از این گزارش‌ها و بولتن‌ها به صورت پراکنده و غیر منسجم و بدون استفاده باقی مانده‌بود. از این رو کوشش نویسندگان کتاب در معرفی اسناد، قطعنامه‌ها، توافقات و یادداشت‌های مهم درونی اکو و نیز منعقد شده با سایر نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و شرح دقیق مفاد آن با توجه به ترتیب زمانی (کرونولوژی) رویدادها شایان توجه است و می‌تواند زمینه را برای مطالعه دقیق‌تر و منسجم‌تر سایر پژوهشگران فراهم سازد.

در نگاهی جزئی‌تر، فصول مختلف کتاب برخوردار از نقاط ضعف و قوتی است که در ادامه به مهمترین موارد آن اشاره می‌شود. در فصل نخست، اگر چه ورود نویسندگان به موضوع سازمان همکاری برای عمران منطقه‌ای (آر. سی. دی) به عنوان خلف اکو و ارائه یک دید تاریخی، شایان توجه است اما نویسندگان در توضیح عوامل پیدایی این سازمان در بخش نخست فصل اول (صفحه ۳) و نیز در ابتدای بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در فصل پنجم (صفحه ۱۵۵) صرفاً به شرایط سیاسی و اقتصادی سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه در دهه ۱۹۶۰ اشاره نموده‌اند و تأثیرگذاری محیط بین‌المللی و الگوهای حاکم در دوران جنگ سرد را نادیده می‌گیرند. در حالی که شکل‌گیری آر. سی. دی به عنوان سازمانی اقتصادی در کنار شکل‌گیری پیمانی نظامی با عنوان سنتو در سال ۱۹۵۵، هم‌زمانی تقریبی دارد. تشکیل هر دو سازمان و نیز یکسان‌بودن اعضای اصلی آن (ایران، ترکیه و پاکستان) را باید در چارچوب سیاست‌های کلان جهان غرب برای ایجاد بلوک‌ها و نهادهای منطقه‌ای با محوریت سیاسی-امنیتی و اقتصادی برای مقابله با موج روبه گسترش کمونیسم در آن مقطع دانست که موجب شکل‌گیری اتحادیه اروپایی و ناتو در اروپا، سنتو و سازمان همکاری برای عمران منطقه‌ای در غرب آسیا و سیتو و آسه‌ان در جنوب و جنوب شرق آسیا گردید. از این رو طرح کوشش کشورهای منطقه برای گسترش همکاری منطقه‌ای، به تنهایی کافی و کامل نیست و باید به نقش بخش مداخله‌گر (به تعبیر کانتوری و اشپیگل) در شکل‌گیری و تقویت این سازمان در چارچوب الگوهای منطقه‌گرایی دوران جنگ سرد توجه داشت.

فصل دوم کتاب از نقاط قوت کتاب به شمار می‌رود؛ از آن رو که با تفکیک شکلی و عنوانی مناسب و متوازن در معرفی ۱۰ کشور عضو اکو و رعایت ۵ عنوان جغرافیای سیاسی، تاریخ مختصر، ساختار سیاسی، اقتصاد و تجارت خارجی برای هر یک از اعضا و ارائه یک دید کلی و اجمالی و بدون ورود به جزئیات کسل‌کننده، مخاطب را با وضعیت کشورهای عضو اکو آشنا می‌سازد.

فصل سوم کتاب که به همکاری‌های بین‌المللی اکو اختصاص دارد، اگرچه با تفکیک شکلی مناسب و منطقی میان مطالب، اطلاعات مفید و منسجمی را از قطعنامه‌ها و یادداشت تفاهم‌های منعقد شده میان اکو و دیگر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد، اما بدون ارائه هرگونه تحلیل، توضیح و قضاوتی از کنار موارد مطرح شده عبور می‌کند و سطح این فصل را به واسطه غلبه کامل رویکرد توصیفی بر تحلیلی، تا حد ترجمه صرف قطعنامه‌ها و یادداشت تفاهم‌ها تنزل می‌دهد.

اما فصل چهارم کتاب که به بررسی دستاوردها و چشم‌اندازهای اکو می‌پردازد را باید به تعبیری مهمترین فصل کتاب دانست. اگرچه نویسندگان در این فصل، موفقیت‌های اکو را در چهار حوزه اقتصادی و تجاری، حمل و نقل و ارتباطات، انرژی و منابع طبیعی و فرهنگی و اجتماعی مورد بررسی قرار داده‌اند، اما به مانند فصل پیشین رویکرد توصیفی بر رویکرد تحلیلی (البته با نسبت به مراتب کمتری) غلبه دارد. مهمترین مشکلی که در مجموع مطالب کتاب به صورت عام و در فصل چهارم به صورت خاص دیده می‌شود، فقدان یک چارچوب نظری مناسب و منسجم است تا بر مبنای آن، بتوان در مورد کامیابی‌ها و یا ناکامی‌های اکو قضاوت نمود. به تعبیر جان بیلینس و استیو اسمیت، نظریه وسیله‌ای برای ساده‌سازی امور است و این امکان را فراهم می‌کند تا بدانیم چه مسائلی اهمیت دارد و کدام یک چنین نیست. نظریه‌ها مثل عینک آفتابی با لنزهای رنگی متفاوت هستند. با لنز قرمز، جهان قرمز رنگ و با لنز زرد، جهان زرد رنگ به نظر می‌رسد. بنابراین، جهان متفاوت نیست بلکه متفاوت به نظر می‌رسد. تنها راه برای فهم این که از میان میلیون‌ها واقعیت، کدام یک از آنها بیشترین اهمیت را دارد، استفاده از نظریه است.

بر این اساس، ارائه یک چارچوب نظری می‌تواند مبنای مناسب و مستحکمی را برای ارزیابی عملکرد اکو بدست دهد. اساساً در مورد اکو دو چارچوب نظری مطرح است. دیدگاه نخست، نظریه کارکرد گرایی از منظر میترانی می‌باشد که معتقد است، توسعه همکاری‌ها در

یک موضوع خاص موجب گسترش همکاری‌ها در کل حوزه فنی ذی‌ربط و سپس تسری همکاری به حوزه‌های دیگر خواهد شد. با کاربرد این چارچوب نظری، سازمان همکاری اقتصادی (اگو) با توجه به اختلافات سیاسی و اجتماعی میان اعضا و نیز عدم تجربه همکاری و همگرایی منطقه‌ای، باید تمرکز سیاست‌گذاری‌ها و فعالیت‌های خود را صرفاً متوجه فعالیت‌های اقتصادی نماید و از ورود به دیگر حوزه‌ها خودداری کند. از این رو بر پایه نظریه کارکردگرایی، مواردی مانند یادداشت تفاهم اگو با صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)، تاسیس واحد هماهنگی کنترل مواد مخدر در دبیرخانه اگو، نشست مقام‌های ارشد بهداشتی اگو برای مقابله با بیماری آنفلونزای پرندگان و یا برخی از فعالیت‌های فرهنگی اگو، نه تنها به عنوان دستاورد این سازمان تلقی نمی‌شود بلکه به عنوان نقطه ضعف و عامل دور شدن اگو از هدف اصلی یعنی همکاری در حوزه اقتصادی تلقی می‌گردد.

دیدگاه دوم، نظریه بین حکومت‌گرایی اندرو موراوچیک است که در انتقاد از رهیافت‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی مطرح شده است. موراوچیک بر این باور است که اگرچه همگرایی میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی امکان پذیر است و نمونه‌های زیادی از همکاری میان دولت‌ها در زمینه‌های مختلف در قالب همگرایی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای وجود دارد، اما آنچه که سبب شکل‌گیری این همکاری‌ها می‌شود، حکومت‌ها و نخبگان حکومتی هستند و این حکومت‌ها می‌باشند که زمینه همکاری میان دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای فراهم می‌کنند و آن چه که سبب تداوم تعاملات همکاری جویانه میان دولت‌ها در حوزه‌های مختلف می‌شود، ترجیحات حکومت‌ها است. براین اساس، با توجه به ماهیت و ساختار سیاست و حکومت در اکثر کشورهای عضو اگو و وجود رابطه‌ای ارگانیک و از بالا به پایین میان بخش‌های حاکمیتی با بخش‌های غیر حاکمیتی، برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که اساساً به دلیل فقدان یک سازمان سیاسی به موازات یک سازمان اقتصادی در مجموعه اگو موجب شده است تا عملاً نشست‌های اگو تحت الشعاع مسائل سیاسی و ایجاد هماهنگی در حوزه‌های مختلفی مانند امنیت، مبارزه با مواد مخدر، فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی و... قرار گیرد. براساس این دیدگاه، با توجه به ضعف جامعه مدنی و بخش خصوصی در مجموعه اگو، راهی جز همکاری بین نخبگان حکومتی و سیاسی (از بالا به پایین) برای گسترش فعالیت‌های اگو وجود ندارد. از این رو با کاربرد نظریه بین

حکومت‌گرایی، مواردی که در چارچوب نظریه کارکردگرایی به عنوان نقطه ضعف تلقی گردید، می‌تواند به عنوان دستاورد و موفقیت اكو محسوب شود.

بررسی چند مورد از مطالب فصل چهارم و نیز فصل پنجم (جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راه‌کارهای پیشنهادی) نشان از نوعی آشفتگی و تناقض است که ریشه آن را باید در فقدان یک چارچوب نظری منسجم و دقیق جستجو نمود. به عنوان مثال در حالی که نویسندگان در بخش جمع‌بندی (صفحه ۱۶۲) با اشاره به مشکلات و چالش‌های اكو معتقد هستند که با توجه به پیوندهای دیرینه تاریخی و فرهنگی کشورهای عضو، پیوستگی اعضاء و ظرفیت‌های فراوان موجود در منطقه، اكو یک فرایند طبیعی برای همکاری و همگرایی منطقه‌ای محسوب می‌شود، در صفحه ۱۷۴ به این نکته اشاره می‌کنند که در مراحل کسب توافق برای آغاز و پیشرفت طرح‌های همگرایی منطقه‌ای، این تمایل از سطح روشنفکران باید به سیاستگذاران و پس از آن به توده‌ها راه یابد و در ادامه یادآور می‌شوند که با توجه به تاثیر شدید عوامل سیاسی بر روند همگرایی اقتصادی، اراده نخبگان را به عنوان عامل ضروری برای موفقیت طرح‌ها در سازمان اكو معرفی می‌کنند. (غلبه دیدگاه بین حکومت‌گرایی در این تحلیل کاملاً مشخص است). آخرین راه‌کار پیشنهادی نویسندگان در صفحه ۱۷۹ درست در نقطه مقابل این تحلیل قرار دارد. آنجا که نویسندگان بیان می‌کنند مرجع ملی سازمان اكو زیر نظر وزارت امور خارجه است و این مساله به سیاسی‌تر شدن سازمان منجر شده‌است، در حالی که براساس تجربه‌های موفق همکاری‌های منطقه‌ای، یکی از مهمترین شرط‌ها برای توفیق همکاری‌های منطقه‌ای، تمرکز بر مسائل اقتصادی و فنی از یک‌سو و دوری از پرداختن به مسائل سیاسی است. (غلبه دیدگاه کارکردگرایی در این تحلیل کاملاً مشخص است).

علاوه بر موارد یادشده، در صفحه ۱۵۸ فصل چهارم به امضای دو قرارداد انتقال نفت در منطقه اكو به عنوان دستاورد این سازمان اشاره شده است: خط لوله صلح و خط لوله باکو-تفلیس - جیحان؛ دو نکته در این خصوص شایان توجه است. نکته نخست آن که در بسترسازی و نهایی‌شدن توافقات پیرامون این دو خط لوله، سازمان همکاری اقتصادی (اكو) هیچ نقشی نداشته است و کشورهای ایران، پاکستان و هند در خط لوله صلح و کشورهای آذربایجان، گرجستان و ترکیه به همراه برخی از کشورهای غربی در خط لوله باکو-تفلیس - جیحان مشارکت داشته‌اند و صرف امضاء توافقات در منطقه جغرافیایی اكو نباید به منزله دست آورد

اکو در نظر گرفته‌شود که اگر این گونه باشد، توافقات مشابه مانند پروژه ناباکو یا توافق نامه صدور گاز ایران به اروپا از طریق ترکیه را نیز باید در زمره موفقیت‌های اکو به شمار آورد، در حالی که واقعیت امر این گونه نیست. نکته دوم نیز آن که خط لوله باکو- تفلیس- جیحان به عنوان یک خط لوله کاملاً سیاسی شناخته می‌شود که با حمایت سرسختانه ایالات متحده با هدف حذف ایران و روسیه از بازار انتقال انرژی طراحی و عملیاتی گردید و نه تنها به عنوان دست‌آورد اکو تلقی نمی‌شود بلکه با مشارکت دو عضو اکو یعنی جمهوری آذربایجان و ترکیه در آن و کنار نهادن ایران به عنوان یکی از اعضای بنیان‌گذار و اصلی اکو از بازار انتقال انرژی و در نتیجه کاهش حجم تجارت درون منطقه‌ای این سازمان (به عنوان یکی از شاخص‌های مهم موفقیت هر سازمان منطقه‌ای) از نقاط ضعف اکو به شمار می‌رود.

افزون براین، نکته دیگری که در بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری (فصل پنجم) به چشم می‌خورد، عدم توجه به تاثیرگذاری نیروهای بین‌المللی مانند ایالات متحده، اتحادیه اروپا، روسیه، اسرائیل، چین، ژاپن و هند در کامیابی‌ها و ناکامی‌های اکو است. هرچند رویکرد نویسندگان در جستجوی چالش‌های اکو در درون و مجموعه این سازمان و نسبت ندادن همه ناکامی‌ها به کشورهای خارج از اکو و به تعبیری بیگانگان شایان توجه است، اما در یک رویکرد منطقی و منصفانه و به دور از هرگونه بزرگنمایی باید نقش عوامل خارجی را در کنار عوامل داخلی در بررسی چالش‌های اکو در نظر گرفت. نکته‌ای که با الهام از نظریه کانتوری و اشپیگل می‌توان به آن اشاره نمود، توجه به نقش مداخله‌گر در پویای یک سازمان منطقه‌ای است. هرچند بخش مداخله‌گر نباید صرفاً نقش منفی را به ذهن متبادر کند. تاثیر بخش مداخله‌گر کاملاً نسبی و با توجه به شرایط سیاسی، امنیتی و اقتصادی حاکم بر نظام‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تغییر پیدا می‌کند. در شرایط جنگ سرد و در چارچوب سیاست «سد نفوذ» برای مهار کمونیسم، ایالات متحده با تشکیل و با تقویت اتحادیه‌های نظامی - سیاسی و اقتصادی مانند بازار مشترک اروپا و ناتو در منطقه اروپا، سازمان همکاری برای عمران منطقه‌ای و سنتو در خاورمیانه و آسه‌آن و سیتو در جنوب شرقی آسیا به عنوان بخش مداخله‌گر، نقش تقویت‌کننده سازمان‌های اشاره شده را برعهده داشت. با فروپاشی شوروی و از بین رفتن خطر کمونیسم از یک سو و تغییر نظام سیاسی در ایران در پی وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و تشکیل اکو، ایالات متحده به‌رغم نقش مثبت آن در سازمان همکاری برای عمران منطقه‌ای، سیاستی کاملاً متفاوت مبتنی بر

واگرایی و تضعیف این سازمان را در پیش گرفت و بسیاری از طرح‌های اکو به ویژه در بخش انرژی با ناکامی مواجه گشت. از این رو توجه به تاثیر بخش مداخله‌گر در ارزیابی واقع‌بینانه از موفقیت‌ها و شکست‌های دو سازمان همکاری برای عمران منطقه‌ای و اکو، در هر پژوهشی باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد.

اما صرف نظر از اشکالات مطرح شده، ارائه راه‌کارهای پیشنهادی در فصل پایانی کتاب را نیز باید از نقاط قوت کتاب به شمار آورد؛ از آن رو که نویسندگان پس از مرور موفقیت‌ها و دست‌آوردهای اکو و نیز اشاره به چالش‌های این سازمان در بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، دیدگاه‌های خود را در قالب راه‌کارهای پیشنهادی برای بهبود وضعیت اکو مطرح می‌کنند که اکثر راهکارهای پیشنهادی، ضرورتی انکارناپذیر برای آینده اکو به شمار می‌روند. هرچند برخی از موارد مطرح شده در این بخش از جمله موردهای اول (سنجش سطح پایین مبادلات تجاری میان اعضای اکو با اتحادیه اروپا و آسه‌آن) و مورد دوم (سطح پایین مبادلات بازرگانی در منطقه به دلیل سرمایه‌گذاری و فعالیت تولیدی اعضا در رشته‌ها و زمینه‌های مشابه) در صفحه ۱۷۵ و تشریح علت روند بسیار طولانی تصویب و اجرای موافقتنامه‌ها و طرح‌های اکو به دلیل ساختار کند تصمیم‌گیری در صفحه ۱۷۸، به نوعی تکرار چالش‌ها و مشکلاتی است که در بخش‌های جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بدان اشاره شده است و نویسندگان کتاب راه حل مشخصی برای حل آن ارائه نمی‌نمایند و از این رو نمی‌تواند به عنوان راه‌کار مد نظر قرار گیرد.

ارائه آمارها و جدول‌های مربوط به وضعیت اقتصادی کشورهای عضو در بخش پایانی کتاب نیز شایان توجه است و خواننده با مطالعه هریک از آنها می‌تواند به اطلاعات مفیدی در زمینه‌های مختلف دست یابد. هرچند متأسفانه به دلیل به روز نبودن وب سایت رسمی اکو، آخرین اطلاعات مندرج در این بخش مربوط به سال ۲۰۰۵ است و از این رو انتقادی متوجه نویسندگان کتاب نیست ولی با این وجود به نظر می‌رسد ارائه آمارهایی درباره مقایسه سطح تجارت درون منطقه‌ای اکو با دیگر سازمان‌های منطقه‌ای مشابه مانند اتحادیه اروپا، نفتا، آسه‌آن و مرکوسور و همچنین ارائه جدول و آمارهای مربوط به دو شاخص مهم میزان تجارت درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای که در صفحه ۱۶۰ کتاب به آن اشاره شده است، می‌توانست به درک بهتری از شرایط اکو به صورت کمی و با استفاده از آمار و ارقام منجر شود.

در مجموع با توجه به اهمیت سازمان همکاری اقتصادی (اکو) برای ایران به عنوان یکی از اعضای اصلی و بنیانگذار و نیز جایگاه همکاری‌های منطقه‌ای در گسترش صلح، ثبات و رونق اقتصادی، انجام چنین پژوهش‌هایی ضرورتی تردید ناپذیر است. بدیهی است اگر ارزیابی دقیق، علمی و جامعی از سیاست‌ها و اقدامات اکو بر پایه رویکردی علمی و واقع‌بینانه و به دور از خوش‌بینی‌ها و بدبینی‌های گمراه‌کننده صورت گیرد، می‌تواند مورد بهره‌برداری مدیران و سیاستگذاران کشورهای عضو اکو قرار گیرد و این سازمان را در تحقق اهداف بزرگی مانند توسعه تجارت درون منطقه‌ای و ایجاد یک منطقه آزاد تجاری تا سال ۲۰۱۵ براساس سند چشم انداز اکو یاری رساند. از این نظر کوشش خانم دکتر الهه کولایی و آقای مودب در تنظیم و نگارش این کتاب شایسته ستایش است.

ولی کوزه‌گر کالجی

